محکمه
تیشه
ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم | ۷
چهارشنبه ۶تیرماه ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۶۵

داستار جنایی
قسمت پنجم



خیانت و جنایت

محمد غمخوار
سردبیر تیش

در قسمت‌های قبل خواندید، عماد دو پسر بچه‌اش را به داخل حمام برد و آنها را به طرز هولناکی به قتل رساند. او منتظر زینت همسرش شد تا او را هم بکشد اما قبل از اجرای نقشه‌اش، زن جوان از دستش فرار کرد. همزمان دختر و پسر مش رحیم به‌طور مشکوکی ناپدید شدند. افسری جوان مسئول رسیدگی به این پرونده شد که صحبت‌های زینت و مش رحیم در حیاط پاسگاه باعث شک او به ماجرا شد. مش رحیم زینت را عروسش معرفی کرد و گفت: این زن همسر مهران، پسرم است.

و حالا ادامه داستان

حرف‌های زینت معمای پرونده را پیچیده کرد. سروان مطمئن شده بود که کلید این معما در دست زن جوان است به همین دلیل او را به اتاق بازجویی برد. استوار و مش رحیم تنها افرادی بودند که به اتاق چشم دوخته بودند تا ببینند سرانجام ماجرا چه می‌شود. هوا تاریک شده بود که سروان در را باز کرد و از استوار خواست زینت را به بازداشتگاه ببرد. بعد کلتش را در غلاف جا داد. مش رحیم به سمتش آمد و با چهره‌ای مستاصل پرسید؛ چی شد سروان عروسم چه کرده که بازداشتش کردید؟ از سرنوشت مهران و نرگس خبری نشد؟

سروان که بازجویی طولانی‌مدت از زینت خسته‌اش کرده بود با کلافگی گفت: پدر جان هنوز هیچی نمی‌دانم باید به عماد برسیم. اون جواب این سوال‌ها رو می‌دونه.بعد رو کرد به استوار و گفت: سه تا از نیروهاتو بردار باید بریم دنبال عماد.به حیاط که رسید، سیگاری گیراند و سعی کرد به آنچه در اتاق بازجویی شنیده بود نظم بدهد. هنوز هم باور اعترافات زینت برایش سخت بود اما زن جوان دیگر چیزی برای مخفی کردن نداشت. او به آخر خط رسیده بود. تازه برای این‌که حرف‌هایش باور شود باید عماد پیدا می‌شد.با صدای استوار، خود را از تلاطم افکارش خارج کرد و سوار ماشین شد. به آدرس‌هایی که زینت گفته بود سر زدند اما هیچ اثری از او نبود. تنها جایی که باقی مانده بود دامداری نعیم افغان بود. دامداری تا خانه عماد فاصله زیادی داشت و وقتی به آنجا رسیدند، هوا در حال روشن شدن بود. نمی‌شد بی‌گدار به آب زد و منتظر فرصتی بودند تا بتوانند قاتل فراری را دستگیر کنند.

بعد از ساعتی، مردی از دامداری بیرون آمد، مشخصاتش با نعیم یکی بود. سروان دو مامور را دنبال او فرستاد و گفت منتظر دستور دستگیری‌اش باشند. بعد از دیوار کوتاه و گلی دامداری به داخل پرید و در را باز کرد. با استوار وارد شدند و ماموری را مقابل در گذاشت تا مراقب اطراف باشد.

در انتهای دامداری، ساختمانی بود، سروان به سمت آنجا حرکت کرد. اسلحه‌اش را مسلح کرد و هرچه به ساختمان نزدیک‌تر می‌شد، قدم‌هایش تندتر می‌شد.

پرده‌ای که مقابل در بود را کنار زد. عماد را شناخت، پشت به او در حال درست کردن نیمرو بود. به استوار اشاره کرد و قبل از این‌که عماد بفهمد چه شده او را نقش زمین کردند و از پشت دستانش را با دستبند به هم دوختند.

عماد تقلا می‌کرد اما خودش هم می‌دانست بی‌فایده است و خیلی زود، آرام شد. سروان با بی‌سیم دستور بازداشت نعیم را صادر کرد.

وقتی به پاسگاه رسیدند، ظهر شده بود و مش‌رحیم با دیدن ماشین گشت به سمت آنها آمد. سروان از استوار خواست عماد و نعیم را در دو اتاق جدا نگه دارد. بعد ادامه داد؛ برای بازجویی وقت هست. فعلا ناهار، بعد استراحت.

استوار که تعجب کرده بود، طبق خواسته سروان عمل کرد. مش رحیم سمت استوار رفت که او گفت؛ مش رحیم صبر کن. منم مثل تو هیچی نمی‌دونم. حالا برو خونه خبری شد، خودم سراغت میام. موقع ناهار نتوانست سوالی که ذهنش را درگیر کرده‌بود، در مغزش بایگانی کند و پرسید: چرا برای بازجویی عجله ندارید؟

سروان گفت: اون فکر می‌کنه به خاطر قتل بچه‌هاش دستگیر شده و ذهنش رو آماده می‌کنه تا یه چیزی جور کنه و بگه. نمی‌دونم زینت خیلی رازهای دیگه رو هم فاش کرده و باید غافلگیر شه. بعد ناهار به اتاق استراحت رفت. شب در حال پهن کردن چادر سیاهش در آسمان بود که سروان با پوشه‌ای که داخلش برگه‌های بازجویی بود وارد اتاق عماد شد و چهار ساعت بعد وقتی بیرون آمد همه برگه‌ها پر شده بود.

استوار پشت میزش خواب بود که با صدای باز شدن در از خواب پرید. سروان با چشمانی که از بی‌خوابی سرخ شده بود، گفت: آماده شو باید بریم دنبال جسد، مهران و نرگس.

استوار که شوکه شده بود، فقط به سروان خیره ماند، حتی جرات نکرد بگوید خسته‌ای، کمی بخواب.

دو سرباز و با بیل کلنگ سوار ماشین کرد و همراه سروان راهی خانه زینت و عماد شدند.

سروان به سمت درخت انجیری که در گوشه باغچه بود، رفت. خاک اطراف آن را بررسی کرد. مشخص بود تازه خاک بیل خورده است. از دو سرباز خواست با احتیاط خاک اطراف درخت را بردارند. حدود ۳۰ سانتی‌متری حفر کرده بودند که با کیسه‌هایی پلاستیکی روبه‌رو شدند. چهار کیسه را بیرون کشیدند. در آن را که باز کردند، بوی تعفن فضا را پر کرد. سروان در کیسه را بست و تلفنی ماجرای کشف جسد نرگس در خانه عماد را به بازپرس اطلاع داد. یکی از سربازها آنجا ماند و آنها راهی دامداری نعیم شدند. قبل از آنها تیمی از آتش‌نشانان آنجا منتظر بودند. یکی از آتش‌نشانان با بستن طناب داخل چاهی مخروبه که در گوشه دامداری بود، رفت. چند دقیقه بعد خواست او را بالا بکشند. وقتی بیرون آمد جسد مهران را همراه خود بیرون کشید.

با کشف جسد مهران تعداد قتل‌های عماد به عدد چهار رسید. چهار جنایتی که به خاطر یک خیانت رخ داده بود و قرار بود افراد دیگری هم به این لیست سیاه اضافه شوند اما قبل از مرگ آنها، سروان؛ عماد را دستگیر کرد تا خط پایانی بر این جنایت‌ها باشد.

خبر این جنایت خیلی کوتاه در رسانه‌ها منتشر شد و آن زمان روزنامه‌ها تیتر زدند مرد سنگدل به قتل دو فرزندش و خواهر و برادری اعتراف کرد اما مهم انگیزه او از این جنایت‌ها بود. خیلی زود پرونده به ایستگاه محاکمه رسید و آنجا قرار بود به پرسش‌هایی که در جامعه درباره این جنایت‌ها مطرح شده بود پاسخ داده شود. پیگیر پرونده بودم تا بتوانم در جلسه محاکمه حاضر شوم. می‌دانستم دادگاهی جنجالی خواهد شد و پرده از این جنایت هولناک برداشته خواهد شد.

دامادو۳آدمکش اجاره‌ای پای میزمحاکمه

مردی که برای قتل مادر و خواهرزنش سه آدمکش اجیر کرده بود، به‌زودی همراه همدستانش در دادگاه کیفری محاکمه می‌شوند.

ساعت ۸ و ۴۰ دقیقه صبح یکشنبه، پانزدهم بهمن سال گذشته مردی با پلیس ۱۱۰تهران تماس گرفت و اطلاع داد نامزد ۳۵ساله‌اش و مادر او که ۶۰ساله بوده به قتل رسیده‌اند. در ادامه تیمی از ماموران راهی محل قتل در خیابان پیامبر، وحدت سوم شدند. همزمان با ورود ماموران کلانتری باغ‌فیض به طبقه چهارم ساختمان، مشاهده کردند قفل در آپارتمان تخریب‌شده و وسایل خانه به‌هم ریخته است. جسد دختر ۳۵ساله در آشپزخانه و جسد مادر ۶۰ساله او در اتاق‌نشیمن در حالی افتاده بود که با روسری خفه شده بودند. دختر جوان حتی لباس بیرون از خانه بر تن داشت.

در ادامه تحقیقات معلوم شد داماد بزرگ خانواده با این مادر و دختر اختلاف‌هایی داشته است. ماموران که به او مشکوک شده بودند وی را زیرنظر گرفته و دریافتند مبلغ چهار میلیارد و۵۰۰ میلیون تومان به حساب سه مرد واریز کرده است، همین موضوع پلیس را مطمئن کرد که او در این جنایت‌ها نقش دارد. به همین سبب چند روز بعد از این ماجرا او همراه یک مرد واسطه و دو کارگر رستوران و جگرکی که برای جنایت اجیر کرده بود در عملیاتی پلیسی بازداشت شدند و به جرائم‌شان اعتراف کردند.

داماد خانواده گفت: همسرم وقتی دو ماهه باردار بود مقتولان یک روز آمدند و همسرم را به سقط جنین راضی کردند. آنها مدام دعوا می‌کردند و من بودم که باید مشکل‌شان را حل می‌کردم. ۱۰روز قبل از قتل هم سفر رفته بودیم که دوباره تلفنی فهمیدیم با هم دعوای‌شان شده است. مجبور شدیم سفر را رهاکنیم و برای پایان دادن به دعوای آنها برگردیم. آنها همسرم را فریب دادند و ارثیه‌اش را گرفتند که این موضوع مرا بیشتر عصبانی و کینه‌ای کرد که چرا سهم ارث همسرم را تصاحب کردند. همه این اتفاقات سبب شد سه روز قبل از ماجرا نقشه را طراحی کنم.

خانه‌ام را در سعادت‌آباد فروختم و قاتلان را اجیر کردم و دو نفر در پوشش تعمیرکار ماشین لباسشویی به آن خانه رفتند و قتل را مرتکب شدند.

با تکمیل تحقیقات برای داماد خانواده و سه همدستش کیفرخواست صادر شد و پرونده برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. متهمان در حالی به‌زودی در شعبه دوم دادگاه کیفری محاکمه می‌شوند که اولیای‌دم برای آنها اشد مجازات درخواست کرده‌اند.

